

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴، شماره ۳۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۷۱-۲۰۴

رویکرد کلامی صدوق علیه السلام با مقتضیات زمان در آینه روایات معانی الاخبار

زهرا معارف*

چکیده

گرچه صدوق را نقل‌گرایی بی‌بهره از روش‌های کلامی دانسته‌اند، بررسی معانی الاخبار جلوه‌گر سبک و رویکرد کلامی وی و اندیشه‌های بدیعی در حوزه مباحث اعتقادی-سیاسی، فرهنگی-اجتماعی در پهنه جغرافیای تفکرات و کشاکش آراء فرق کلامی و وقایع زمان است که در این راستا نگاهی توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد: الف) آراء اعتقادی جنجالی فرق کلامی در کنار سیاست تساهل‌گری حکومت آل‌بویه و روحیه اعتدال‌گرایی صدوق بی‌مناسبت به سبک نوشتار وی در تبیین رویکرد کلامی اش نیست؛ ب) تعداد کثیری از روایات معانی الاخبار بر پایه اجتهاد کلامی صدوق است؛ بدین معنا که توجه صدوق به متن و قراین مرتبط به کلام و ساختاردهی به آنان با گزینش روایات و ابواب مکمل در راستای اجتهاد کلامی وی و ممانعت از فهم ناصحیح و رفع شبهات است؛ ج) شاید بتوان چالش محدث یا متکلم بودن صدوق را ناشی از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به فراست در سبک نوشتار و عملکرد به دور از چالش وی دانست؛ د) معانی الاخبار کوششی هوشمندانه، مستدل با اتقان کلام در دفاع نرم علمی در تقابل با عقل‌گرایان و آراء مخالفان و درنهایت، مؤثر در مرگ فرقه کلامی معتزله بوده است.

◀ کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، معانی الاخبار، رویکرد کلامی، فرق کلامی، مقتضیات زمان.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران/ z.maaref110@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

نظر به صبغهٔ روایی اغلب آثار به جامانده از صدوق علیه السلام و اهتمام و التزام وی به نقل از قرآن و روایات و همچنین فتح باب و نقل روایاتی که جدل در امور دین را حرام و عاقبت متکلمان را هلاکت می داند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۴۲-۴۳) «موجب گردید تا وی را محدث صرف و نقل گرایی بی بهره از روش های کلامی پندارند» (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)؛ لکن تکرار روایات کتاب توحید در معانی الاخبار و ارجاع مخاطب به کتاب توحید برای دریافت کامل روایات و اضافات و استدلالات عقلی، ذهن را به این پرسش ها معطوف می نماید: علت تغییر سبک نوشتار صدوق و انتخاب و گزینش روایات اعتقادی معانی الاخبار نسبت به توحید چیست؟ آیا می توان چالش محدث یا متکلم بودن صدوق را مبتنی بر بی توجهی یا کم توجهی اهل علم به این سبک نوشتاری دانست؟ آیا شرایط اعتقادی- سیاسی، فرهنگی- اجتماعی، روحیهٔ تساهل گری آل بویه و تضارب آراء فرق کلامی با این سبک از نوشتار مرتبط است؟ آیا می توان کتاب معانی الاخبار را اجتهاد کلامی صدوق دانست؟ اگر صدوق علاوه بر محدث بودن متکلم است رویکرد کلامی وی در معانی الاخبار کدام است؟ چرا به رغم اینکه برخی صدوق را صرفاً محدثی نص گرا معرفی می کنند، وی (محدثین) موجبات مرگ فرقهٔ کلامی معتزله را رقم می زند؟ (احمد امین، ۲۰۱۲م: ۸۴۲).

از آنجاکه کتاب معانی الاخبار از نموده های مباحث روایی و چشم اندازی برای پژوهش محققان است، در بررسی پیشینهٔ پژوهش باید گفت:

- کتاب شیخ صدوق و سبک شناسی فقه الحدیثی معانی الاخبار (مبانی و روش ها) (معارف، ۱۴۰۰) به صورت تخصصی با ارائهٔ گونه های مبانی و روش های فقه الحدیثی شیخ صدوق از سبک وی در تبیین روایات پرده برداری می نماید که فارغ از رویکرد کلامی صدوق است.

- مقاله «شیخ صدوق، معانی الاخبار و سبک مؤلف در نگارش آن» (عبداللهی عابد، ۱۳۸۶ش) ناظر به ساختار محتوایی کتاب معانی الاخبار است.

- مقاله «روش شناسی کلامی شیخ صدوق» (سلیمانی بهبهانی و عارفی، ۱۳۹۳) در یک نگاه کلی و در کنار دیگر آثار صدوق اشاره به محتوای روایات معانی الاخبار دارد و استفادهٔ وی از دانش های گوناگون در جهت تبیین و اثبات گزارهٔ کلامی را بیان نموده است.

رویکرد کلامی صدوق^{علیه السلام} با مقتضیات زمان در آینه روایات معانی الاخبار، زهرا معارف ۱۷۳

– مقاله «روش‌شناسی کلامی صدوق» (مسعودی و زارعی، ۱۳۹۵) روش کلامی صدوق در آثارش در مواجهه با گزاره‌های کلامی است که وی را متکلم عقل‌گرا معرفی می‌کند.

– مقاله «تقریب مبانی کلامی شیخ صدوق و شیخ مفید» (شریعتی، ۱۳۸۶) با نگاه تطبیقی و با بررسی اختلافات مابین صدوق و مفید به عواملی غیر از مبانی فکری پرداخته است و اینکه این اختلافات در میزان به‌کارگیری مبانی از سوی این دو است.

– مقاله «شیخ صدوق و تبیین گونه‌های تأویل در فهم متون حدیثی در حوزه مباحث اعتقادی» (ایزدخواستی و دیاری بیگدلی، ۱۴۰۱) ناظر به انواع تأویل در تبیین مباحث اعتقادی است.

– مقاله «عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او» (برنجکار، ۱۳۸۹) صدوق را متکلمی عقل‌گرا و متفاوت با دیگر عقل‌گرایان معرفی می‌کند.

– پایان‌نامه‌ها و مقالات دیگر نیز به‌صورت تطبیقی به روش و مبانی کلامی صدوق به‌صورت مطلق با دیگر اندیشمندان صورت پذیرفته است.

آنچه این تحقیق را از سایرین تمایز می‌بخشد، جمع رویکرد کلامی صدوق با سبک خاص روش فقه‌الحدیثی وی با توجه به مقتضیات زمان در اثر فقه‌الحدیثی و بعضاً کلامی معانی الاخبار است که حسب بررسی‌ها، هیچ پیشینه‌ای بدین سبک یافت نشد و بدین منظور پژوهش حاضر درصدد است تا با روش توصیف و تحلیل، با تکیه بر کتاب معانی الاخبار، بررسی اوضاع حاکم بر زمان صدوق و با مطالعه درباره اندیشه عملی وی در روایات به سؤالات پاسخ گوید. که در این مسیر ابتدا با گشایش دریچه‌ای به مقتضیات زمان ایشان نسبت به مذاهب اسلامی و رویکردها و منازعات کلامی فرق، تمایز رویکرد کلامی صدوق بنا بر دیدگاه وی نسبت به نقل و عقل و روحیه اعتدال‌گرایی و تقریبی ایشان طرح بحث و نمونه عملی این رویکرد در کتاب معانی الاخبار بنا بر محدودیت به‌کارگیری واژگان ارائه می‌گردد.

۲. صدوق^{علیه السلام} و مقتضیات زمان

۲-۱. صدوق^{علیه السلام} در گستره مذاهب اسلامی و رویکردهای کلامی

مطالعه حکومت آل‌بویه و پهنه قلمرو آنان بر بخش بزرگی از ایران، عراق و جزیره که تا مرزهای شمالی شام گسترش می‌یافت، همچنین بررسی زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی سده چهارم

در منطقه‌ای مانند جبال با ترکیبی از یهودی، مسیحی، مجوس، خارجی، معتزلی، شیعه، کرامی، حنفی، شافعی، جهمی، سپیدجامه و قدریه در خراسان» (مقدس، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۷۴) ظاهریه در فارس و... (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۲۱؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۹) فرق کلامی متعدد با اختلاف دیدگاه، تحت عناوین «معتزله، اشاعره، اهل حدیث، ماتریدیه، زیدیه و... که بعضاً دلایل خاص سیاسی و اجتماعی در اسباب پیدایش، تضعیف یا تقویت و رشد آنان مؤثر بوده است (ر.ک: خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۷) موجب گردید شیخ صدوق از جغرافیای مذاهب اسلامی بهره جوید (ر.ک: Tilman, 1990: Lv.p. 578-586).

از فرق کلامی، معتزله که در تمسک به عقل و تبیین مسائل کلامی راه افراط در پیش گرفته، عقل را مقدم و در مواردی اساساً جز عقل راه دیگری برای تبیین مسائل کلامی نمی‌شناختند و «هرگاه نتایج استدلال‌های عقلی آنان با ظواهر دینی مخالفت داشت، دست به تأویل ظواهر زده و بدین وسیله میان عقل و دین ایجاد هماهنگی می‌کردند» (ربانی گلیپگانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳). ایشان اصول معارف اعتقادی را اموری نظری دانسته که می‌بایستی با نظر عقل به دست آید و حجیت و اعتبار کتاب و سنت را نیز از طریق عقل به اثبات رسانید؛ بنابراین باینکه منابع اعتقادی را کتاب و سنت و عقل می‌دانستند، عقل را در رأس ادله قرار می‌دادند (مصباحی، ۱۳۹۱: ۷۳-۱۰۰)؛ چنان‌که احمد امین می‌نویسد: «رأى المعتزلة أن العقل البشرى قد منح من السلطة والسعة...» عقل بشری حاکم بلامنازع سرزمین معارف و ادراکات انسانی است و از چنان میدان وسیعی برخوردار است که هیچ حدومرزی جز برهان برای خود قائل نیست و آن‌گاه که با برهان به حقیقت امری دست یافت به هیچ روی حاضر نیست از آن دست بشوید و سر در بالین امر دیگر بگذارد (ر.ک: احمد امین، ۲۰۱۲م: ۷۱۶).

اشاعره نیز که در قرن چهارم نه تنها در بصره و بغداد بلکه تعلیمات ایشان در ری، مشرق، آسیای میانه، خراسان و ماوراءالنهر نیز برپا بود (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۰)، در آغاز راه، استفاده از عقل در فهم و تأیید شرع را ضرورت دانسته و استفاده از عقل را مقید به نص می‌دانستند و در صورت تعارض عقل و نقل، جانب نقل را می‌گرفتند، ایشان گرچه با پرهیز از عقل‌گرایی و تأویل آغاز کردند؛ اما مایه‌های عقل‌گرایی و تأثیرات میراث عقل‌گرایی در جامعه اسلامی، زمینه را برای بازگشت آنان به عقل‌گرایی و تأویل فراهم ساخت، عقل‌گرایی را تجدید کردند (ر.ک: ابن‌رشد،

بی تا، ج: ۱، ۴۶) رساله «استحسان الخوض فی علم الکلام» مستندی بر این مطلب است.

اهل حدیث به رغم معتزله و اشاعره نه تنها عقل را به عنوان یک منبع مستقل برای استنباط عقاید قبول نداشتند، بلکه مخالف هرگونه بحث عقلی پیرامون احادیث اعتقادی بودند. این گروه هم منکر کلام عقلی بودند که در آن، عقل منبع مستقل عقاید است و هم مخالف کلام نقلی بودند که در آن عقل لوازم عقلی نقل را استنباط می کند. آن ها حتی نقش دفاع از عقاید دینی را نیز برای عقل نمی پذیرفتند (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۴، ج: ۱، ۱۱۸؛ سایت آیت الله مکارم شیرازی، مبحث آشنایی با مکتب اهل حدیث <https://makarem.ir>) آنان اعتقاد داشتند صفات خدا را باید به همان معنای حقیقی بر خداوند اطلاق کرد و توجیه آنان از آیاتی که ظاهر در تجسیم و تشبیه است و همچنین برای رهایی جستن از اتهام به تشبیه و تجسیم با قید جهل بر عدم کیفیت اینان، آیات را تأویل نمی بردند و ظاهر را به معنای خاص می گرفتند (بامری، ۱۳۹۵: ۷۷).

دیگر مکتب کلامی، ماتریدیه که از این نحله کلامی اغلب به عنوان مکتب علمای سمرقند و ماوراءالنهر یاد شده که مبتنی بر عقیده ابوحنیفه بوده است. عقیده کلامی مکاتب حنفی سمرقند در قرن چهارم و پنجم هجری در سرتاسر ماوراءالنهر، خراسان شرقی، بلخ و... تا آسیای مرکزی گسترش یافت (مادلونگ، ۱۳۸۰: ۷۴). آنان رقیب کلامی معتزله و با مکتب اشعری در هدف کلی مشترک بودند. هدف آنان زدودن بعضی اعتقادات ناصحیح اهل حدیث و بازسازی فکر دینی با نگاهی به دریافت های عقلی بود. آنان همچنین تلاش می کردند از عقل گرایی افراطی مکتب اعتزال کاسته، ادله نقلی و عقلی جایگاه مناسبشان را پیدا کند؛ اما با این حال با اغلب اصول کلامی اشعری نیز مخالفت کرده اند. نمونه آنکه از جمله اختلافات ایشان درباره «صفات الله» است که اشاعره صفات خداوند را بر دو قسم می دانند: صفات فعل که حادث و صفات ذات که قدیم است؛ اما ماتریدیه قائل به قدیم بودن هر دو شدند و جمیع صفات افعال را راجع به یک صفت تکوین دانستند؛ این درحالی است که اشاعره بر این باورند که صفات فعل حادث است، زیرا تعلق به حوادث دارد و اگر این صفات قدیم بود متعلقات آن نیز قدیم می بود. در این مسئله، ماتریدی حکم به نفی صفات نمی کند اما صفات را عین ذات خدا می داند و در این مسئله به معتزله نزدیک تر از اشاعره است (حلبی، ۱۳۷۳: ۴۹۹). امامیه و معتزله نیز بر آن رفته اند که هیچ چیز غیر از ذات حق تعالی قدیم نیست و جمیع ماسوی الله تعالی همه حادث است و

صفات حق تعالی نزد امامیه غیرذات است (ر.ک: خواجهگی شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۷۰) یا درباره موضوع «رؤیت خداوند» اشاعره قائل به رؤیت و ماتریدیه منکر آن شدند و... (ر.ک: رضائاد، ۱۳۸۲).

اتخاذ سیاست تسامح و تساهل مذهبی از سوی حکام آل بویه و ازسویی روحیه علم دوستی و دانش پروری آنان موجب گردید تا زمینه هم زیستی بین مذاهب و فرق اعتقادی فراهم گردد (ر.ک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۴۸۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۱۲۰) که در نتیجه آن، اختلافات کلامی با وسعت خویش، منجر به اوضاع آشفته مذهبی، فرهنگی - اجتماعی و جامعه ای مرکب از عقاید گوناگون در جامعه اسلامی گردید.

۲-۲. گستره علمی کلام و ایجاد منازعات

اختلافات مذهبی و تفاوت در فهم و تفسیر متون دینی از موارد انکارناپذیر در ادیان است. ارتباط فرق گوناگون و آگاهی از عوامل تأثیرگذار در چگونگی این روابط و بررسی مقتضیات فکری - فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نقش تعیین کننده ای در این زمینه دارد.

حکومت شیعی آل بویه و روحیه شاخص تساهل و تسامح مذهبی ایشان نسبت به مذاهب و فرق گوناگون از طرفی توسعه علمی کلام و فراگیر شدن مناظرات در خصوص مباحث اعتقادی در همه بلاد شرق و غرب جهان اسلام را به همراه داشت و از طرفی دیگر، علاقه مردم به مناظرات و ورود ایشان در این فقره چنان بود که بنابر شواهدی در خوزستان، «دو باربر در حال حمل بارهای گران بر دوش یا سر خود درباره مسائلی از علم کلام با یکدیگر گفت و گو و بحث می نمودند یا در شیراز، هر روز بعد از نماز صبح تا ظهر و بعد از نماز عصر تا مغرب علما برای مردم سخن می گفته اند و تعدادی از کسبه بازار جزو علما قرار داشته اند...» (ر.ک: فقیهی، ۱۳۵۷: ۴۴۱). وجود فرق متعدد کلامی و در نتیجه آن تشتت آراء و بعضاً متضاد و متناقض در موضوعاتی چون صفات و عینیت ذات اقدس الهی، رؤیت خداوند، جسمیت قائل شدن برای ذات اقدس الهی، توبه، ایمان و... مردم را با تردید و ابهامات گسترده در امر دین و مذهب مواجه کرد و دشمنی در میان افراد و طبقات مردم به وجود آمد؛ چنان که در ری و قزوین در خصوص مخلوق بودن یا مخلوق نبودن قرآن، دشمنی و مشاجراتی به وقوع پیوست و... و بدین منوال

تعصبات عوام الناس در اختلافات مذهبی راه یافت. و چه خون‌هایی که از این بابت ریخته شد و چه زیان‌ها و خساراتی که وارد گردید (همان: ۴۴۱)!

۳. صدوق مؤثر در رفع و دفع شبهات اعتقادی فرق کلامی

۳-۱. تدوین نظام‌های کلامی

تجمع اهل دانش و تبادل نظر، بحث و نقد عقاید و آراء گوناگون، ضرورت تحمل افکار و آراء مخالف و مدارای دینی و مذهبی از سوی اندیشمندان اسلامی و حکما در رفع مخاصمات و شبهات موجب گردید شیخ صدوق مشتهر به محدث و فقیه اخباری با حضور در مناظرات میان مذاهب (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۹۲) و تقویت اخوت ایمانی (ابن بابویه، ۱۳۸۸ الف، سراسر اثر؛ همو، ۱۳۸۸ ب: سراسر اثر؛ همو، ۱۴۱۸ق: ۱۰) و سفرهای متعدد به مناطق سنی‌نشین (همو، ۱۴۰۰ق: ۵۲۱-۵۳۶؛ همو، ۱۳۹۵: ۲۹۲) و وفاق اجتماعی بین امامیه و عامه با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و جو حاکم بر شرایط اجتماعی - سیاسی با ارائه الگویی خاص از مبانی کلامی براساس اعتدال‌گرایی و روحیه تسامح و تساهل مذهبی امارت آل‌بویه در مواجهه با مذاهب و فرق کلامی مختلف در عین حفظ فاصله‌های مذهبی، ساختار مبانی کلامی خویش را با ملاط روایات طراحي و عرضه نماید و شیعیان را در بستر اجتماعی و سیاسی مساعدتری نسبت به قبل و آل‌بویه نیز از ثبات حکومت برخوردار گردد.

در نتیجه این عملکرد «قرون چهارم و پنجم را اوج تعامل فرقه‌ها دانسته‌اند، به گونه‌ای که عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی در این دوره تحقق یافت و دولت آل‌بویه میزبان نامی‌ترین رجال علم و اندیشه شد و عالمان امامیه به واسطه برخورداری از جایگاه مناسب در این دوران با رویکرد تسامح‌گونه و مصلحت‌اندیشی و یا تقیه بر این امر اهتمام ورزیدند» (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۲)؛ لذا انسجام نظام فکری شیعه و تبیین و تدوین مبانی فکری و فقهی جهان اسلام مرهون این دوره است. در این برهه از زمان، فعالیت فرهنگی امامیه به اوج خویش رسیده و مکاتب فکری قم و بغداد به‌رغم اختلافات به تبیین تفکر شیعی پرداخته و برای اندیشمندی چون ابن بابویه، زمینه مساعدتری هم برای رشد محافل امامیه و هم تبلیغ مذهب فراهم آورد (ر.ک: پاکتچی، <https://rasekhoon.net>)؛ چنان‌که مجالست شیخ صدوق در قم و بغداد و تألیفات وی نمونه بارز

این فعالیت است (ر.ک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۴۸۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۱۲۰).

روحیه تعامل گرایانه صدوق در ایجاد سازگاری افکار و روابط شیعه با اهل سنت و دیگر فرق کلامی، فراست وی در بیان و ثبت مطالب نقلی و عقلی حکیمانه و متناسب با مقتضیات زمان در تبلیغ و دفاع از مذهب و رفع خصومت های مذهبی و شبهات اعتقادی ایجاد شده در جریان همزیستی مذاهب مختلف و... موجب گردید تا بزرگانی لقب «عمادالدین» را برای وی منظور نمایند (طوسی، ۱۳۷۵-۱۳۷۶ق: ۳۲۷ و ۳۳۲؛ معارف، ۱۴۰۰: ۱۰۳).

لزوم تدوین نظام های کلامی در قرن سوم و اهمیت آن در رفع شبهات و مخاصمات ایجاد شده توسط فرق کلامی و پویایی آن در عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی (قرون ۴ و ۵) و اهمیت ویژه آن در سایه تلاش های فرهنگی دولت شیعی آل بویه (ر.ک: کرمر، ۱۳۷۵، سراسر اثر) و اهتمام اندیشمندانی چون شیخ صدوق بی نصیب از فرازونشیب نبوده است؛ چنان که اختلافات کلامی امامیه با ظهور و بروز تفکرات فرق کلامی (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۲ش، ج ۶: ۲۷۸-۲۷۶) موجبات ترقیم آثاری چون التنبیه از ابوسهل نوبختی (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۱؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق: ۱۳۳) الانصاف از ابن قبه (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۳۰؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۲۰۷) و التوحید، کمال الدین و تمام النعمه، معانی الاخبار و... از شیخ صدوق و... در رفع ابهامات و شبهات فراهم آمد و در این زمینه کلام شیعی در دفاع معقول از اندیشه های دینی در برابر دیگر فرق با دلایل متقن نقلی و عقلی به استحکام پایه های توحید و عدل پرداخت.

۲-۳. گستره نقل و عقل از منظر صدوق علیه السلام

ضرورت تدوین آثار کلامی و اهمیت آن در رفع شبهات و مخاصمات ایجاد شده از سوی صاحب اندیشه ای همچون صدوق و از جهتی اهتمام وی به نقل از قرآن و اهل بیت علیهم السلام و فتح ابوابی در این راستا (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۴۲) مضاف بر جایگاه عقل و استدلال در تعریف علم کلام و طرح و تبیین مباحث کلامی موجب پرسش هایی از این قبیل است.

جایگاه عقل و استدلالات عقلی نزد شیخ صدوق کدام است؟ شیخ صدوق که از اعظام رجال حدیث و پایبند به نقل از کتاب و سنت است چگونه می توان او را متکلم دانست؟

گفتنی است رویکردهای افراط‌گرایانه دو مکتب نص‌گرا و عقل‌گرا و آثار گسترده روایی صدوق، این مطلب را به ذهن متبادر می‌نماید که وی برای بهره‌گیری از استدلال و براهین عقلی وقعی قائل نباشد؛ لکن با دستیابی به استدلال عقلی و تأویلات وی ذیل روایاتی درباره توحید (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۸۴) رؤیت خداوند (همان: ۱۱۹) لا مکان بودن ذات اقدس الهی (همان: ۱۷۸) و... (در سبک تبیینی صدوق)^۱ و رویکرد وی به عملکرد عقل با ذکر روایات (در سبک بیانی صدوق)^۲، ناصواب بودن چنین نگرشی نمایان می‌گردد.

صدوق با براهین و دلایل عقلی و با نقل روایاتی درباره ابهت عقل (همان: ۲۴۰) و اینکه ستون انسان، عقل اوست، زیرکی و فهم و حفظ و دانش از عقل ناشی می‌شوند و هرگاه عقل انسان با نور تأیید گردد البته وی حافظ، زیرک، تیز و با ادراک می‌شود و با عقل، تمام نقایصش تکمیل شده و همین عقل، راهنما و روشن‌کننده چشم و کلید همه امور (همو، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۰۳) و حجت خدا بر مردم، تمیزدهنده راستگو و دروغگوی بر خداوند و وسیله تصدیق و تکذیب افراد است (همو، ۱۳۷۸: ج ۲: ۸۰) عقل را معیار سنجش (همو، ۱۳۹۸: ۲۹۰) دارای عملکرد و مخصص عموم و گاهی مخصص نقل می‌داند (همو، ۱۳۶۱: ۷۴؛ معارف، ۱۴۰۰: ۱۲۶).

او عقل را یکی از معیارهای شناخت دانسته، در رد عقاید مشبیه می‌نویسد: «اللّه نور السماوات و الارض» دلالت می‌کند بر اینکه خداوند رهنمای اهل آسمان‌ها و زمین است و این نام را از روی توسع و مجاز بر خویش جاری فرمود؛ زیرا که عقول بر این دلالت دارند که روا نباشد که خدای عزوجل نور و روشنی باشد و نه از جنس نورها و روشنی؛ زیرا که آن جناب آفریننده نورها و خالق همه اجناس چیزهاست. (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۵۵) یا در باب «نفی المكان و الزمان» (همان: ۱۷۸) از قدیم بودن صانع و حدوث زمان و مکان استفاده کرده و با به‌کارگیری از اصل بی‌نیازی قدیم و عدم احتیاج او به چیزی، مکان داشتن خدا را رد کرده است؛ صدوق چنان با استدلال کلامی خویش به عقل حجیت بخشیده (همان: ۸۴) که مکدرموت او را عقل‌گرا و تأثیرپذیرفته از مکتب معتزله می‌داند (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۴۸۷)؛ لکن ذکر روایاتی چون «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۲) و «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» (همو، ۱۴۱۳: ج ۴: ۳۸۰؛

همو، ۱۳۹۸ق: (۴۵۵) نشان از مراتب وجودی عقل و عدم کمال تمامی عقول و محدودیت آن نیز نزد شیخ دارد.

صدوق با نقل «إِنَّ الْقِيَاسَ لَا مَجَالَ لَهُ فِي عِلْمِ اللَّهِ...» (همو، ۱۳۸۵ش، ج ۱: ۶۰) و «إِنَّ الْعُقُولَ لَا تَحْكُمُ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ...» (همان: ۶۱) عقل را ناتوان به ادراک برخی امور، ممنوعیت ورود عقل را به برخی جایگاه‌ها متذکر، قلمرو تخصصی وحی را تبیین و انسان‌ها را از عمل به رأی و اندیشه و قیاس نهی می‌کند.

وی با نقل قضیه همراهی موسی علیه السلام (نماد عقل) با خضر علیه السلام (نماد وحی) (صدر، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۵۸) یادآور می‌گردد موسی علیه السلام با آن کمال عقل و فضل و محل و مقام و مرتبت که خداوند به او عنایت فرموده بود، با استنباط خویش نتوانست اسرار اعمال خضر را درک کند، بلکه امر بر او مشتبه گردید و اگر خضر تأویل کارهای خود را برای موسی علیه السلام نگفته بود به طور یقین نمی‌توانست درک کند؛ اگرچه تا آخرین لحظات عمر خود فکر می‌کرد. پس در صورتی که بر پیغمبران در استنباط و استخراج احکام و اوامر الهی جایز نباشد به رأی خودشان قیاس کنند، به طریق اولی برای هیچ‌یک از امت‌ها جایز نیست.

وی بدین وسیله با صحیح شمردن استنباط و استخراج عقلی، ورود عقل را به هر حوزه‌ای مردود و برای فهم و شناخت صحیح معارف، به قرآن، سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ارجاع می‌دهد.

صدوق عقل را توانا و صاحب لشکر معرفی نموده و تجميع و ویژگی‌های لشکر عقل را تنها در وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی ایشان یا مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده بیان نموده و شرط رسیدن به این درجه والا، شناخت عقل و لشکر آن و دوری از نادانی و لشکر آن می‌داند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۵۸۹) و در رد عقاید زیدیه به نقل از یکی از مشایخ متکلمین امامیه، علم اهل بیت علیهم السلام به تأویل و تنزیل کتاب الله را یقینی دانسته و با استناد به آیه شریفه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) می‌نویسد: هرگاه که کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حجت عقل، گواه ما باشد، سخن ما پسندیده و نیکو خواهد بود. ما می‌گوییم که جمیع طبقات زیدیه و امامیه اتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ...» و همه فرقه‌ها این حدیث را تلقی به قبول کرده‌اند؛ پس لازم است که همواره کتاب خدا همراه یکی

از عترت باشد، همراه کسی که تأویل و تنزیل کتاب الله را به علم یقینی بداند و از مراد خدای تعالی اخبار کند، همچنان که رسول الله^{صلی الله علیه و آله} از مراد آیات اخبار می فرمود و بایستی که معرفت او به تأویل کتاب از روی استنباط و اجتهاد نباشد، کما آنکه معرفت رسول الله^{صلی الله علیه و آله} از روی استنباط و اجتهاد نبود و صرفاً بر علم لغت و مخاطبات استناد نمی فرمود؛ بلکه مراد الله را از طریق خدای تعالی بیان می کرد تا با بیانش حجت الهی بر مردم تمام شود و همچنین بایستی معرفت عترت رسول الله^{صلی الله علیه و آله} بر کتاب الهی از روی یقین و معرفت و بصیرت باشد... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۶۳-۶۹).

کلام وی درباره سه راه کسب معرفت نسبت به خداوند از طریق عقل، سمع و نفس و پذیرش حجیت هریک به نحو ضمنی (همو، ۱۳۹۸ق: ۲۹۰) گواه بر توانمندی و قابلیت کشف و فهم عقل به همراهی نقل و خط بطلانی به نگاه صرفاً روایی و اخباری دیگران است و اینکه نقل در فهم و اثبات خویش نیازمند به عقل است؛ زیرا تا اصل واجب الوجود، ضرورت رسل و تکلیف اثبات نگردد، کشف حکم نیز صورت نمی پذیرد.

این گونه صدوق^{علیه السلام} به رغم برخی فرق، با نقل روایات و براهین عقلی، راه اعتدال در پیش گرفته، جایگاه والای عقل را ترسیم و اعتقاد خویش را درباره قلمرو نقل و عقل به مخاطب نمایانده است. وی در اثبات مبانی کلامی خویش گاهی به عقل استناد نموده، عقل را به منزله چراغی می داند که با روشن بخشی خویش، قابلیت کشف و درک برخی از گزاره های دینی را دارد و یکی از راه های شناخت خداوند را شناخت از طریق عقل معرفی می کند و چنین ادراکی را برای عقل معتبر می داند. گاهی به دلیل احتمال خطاپذیری آن و عدم صلاحیت ورود عقل به تمامی حوزه های معرفتی، تنها به نقل استناد می دهد و با بیان روایاتی، کتاب الله و عترت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را بهترین منبع شناخت معرفی نموده که مصون از هرگونه خطا و ناراستی است و در برخی موارد نیز به همراهی عقل با نقل به تبیین مبانی و رویکرد کلامی خویش می پردازد.

۳-۳. معانی الاخبار ناظر به اجتهاد کلامی صدوق

صدوق^{علیه السلام} مانند هر مؤلف دیگری، سبک خاصی در آثار خویش دنبال نموده است که نظر به علل و انگیزه وی از تألیف و با توجه به فضای موجود، هر کدام رنگ و بویی خاص، ویژگی هایی

منحصر به فرد دارد و گویی از اوضاع و احوال عصر خویش سخن می گوید. عصری که ملحدین و منحرفین و... چون سایر اعصار، سعی در متزلزل کردن مبانی اعتقادی شیعه دارند. وی مجدانه می کوشد تا در راه استعلای دین و بیان حقانیت اسلام ناب و دفاع از حریم مقام عصمت و طهارت، به روشنگری مردم زمانش پرداخته و حق را به مردم بشناساند. صدوق علاوه بر اینکه نص را منبع معارف دینی دانسته و از نقل استفاده فراوان می کند، کارکردهای اصلی عقل در علم کلام در سه محور منبع بودن، ابزار بودن برای استنباط معارف از نقل و ابزار بودن برای دفاع از معارف دینی را پذیرفته است. او در آثار خود، اعتبار و حجیت عقل را در اعتقادات هم به عنوان منبع معرفتی و هم به عنوان ابزاری برای فهم معارف از نقل و دفاع عقلانی از آن ها عملیاتی نموده است (ر.ک: برنجکار و موسوی، ۱۳۸۹: ۳۳-۵۹) و با دقت نظر نسبت به جایگاه نقل و تقدم آن و احتساب جایگاه عقل و اهمیت آن، نظر به سبک بیانی و تبیینی خویش با ملاط روایات نقاب از مقام متکلم بودن (التوحید، معانی الاخبار) و افتاء (من لایحضره الفقیه) خویش برمی دارد.

صدوق بنابر اقتضای شرایط و رفع و دفع شبهات اعتقادی، معانی الأخبار را با سه روایت منقول از امام صادق (ع) آغاز می کند که قصد مؤلف از ذکر این روایات می تواند بیان ارزش و اهمیت احادیث موجود در کتاب و ترغیب و تأکید مخاطب به فهم صحیح آن، و نیز پرده برداری صدوق از کتاب فقه الحدیثی خویش باشد که البته برخوردار صدوق از بینشی وسیع، استناد وی به این روایات، ناظر به هر دو قسم است. شیخ صدوق علت تألیف کتاب را شناساندن مفهوم صحیح احادیث و روایات ائمه (ع) بیان نموده است؛ آن هم روایاتی که بازگوکننده فضای نیمه نخست قرن دوم هجری با تنوع و گسترش جریانات فقهی - کلامی است (فضایی مشابه زمانه صدوق) که امام صادق (ع) را بر آن داشته تا با تکیه بر درایت و فهم حدیث، مردم را از فهم ناصحیح و افکار گروه های الحادی و انحرافی بازدارد.

کتاب فقه الحدیثی معانی الأخبار که از ابتکارات شیخ صدوق و مشتمل بر احادیث مورد پذیرش وی است، بنابر ادعای نگارنده ناظر به اجتهاد کلامی شیخ صدوق است؛ زیرا «در فقه الحدیث پیش انگاره صحت روایت وجود دارد؛ به این معنا که محدث آن، گاه به بیان مدالیل و پیام های روایت می پردازد، که پیش انگاره او صحت سندی و متنی روایت باشد» (نصیری، ۱۳۹۰: ۶۲). صحت این ادعا روایات آغازین کتاب معانی الأخبار مبنی بر فهم و درک معنای

مقصود حدیث است که تسمیه کتاب به این نام نیز بر این اصل مبتنی است. با این مشابَهت کتاب من لایحضره الفقیه صدوق است که بیش از حدیثی بودن، مشتمل بر فتاوی ایشان است؛ یعنی صدوق به جای اینکه از زبان خویش به صدور فتوا پردازد، با نقل روایات، فتاوی مد نظر خویش را بیان نموده است؛ چنان که وی در مقدمه این کتاب می نویسد: «هدف از نگارش این کتاب را بر این مبنا نهادم که آن دسته از روایاتی را نقل نمایم که به صحت آن ها و صحت صدور آن ها از ائمه معصومین علیهم السلام وثوق و اطمینان دارم و بتوانم به آن ها حکم داده و فتوا دهم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲)؛ از این رو همان گونه که کتاب من لایحضره الفقیه اجتهاد صدوق در پی حل مسائل فقهی است، کتاب معانی الاخبار نیز اجتهاد وی در پی حل مسائل اعتقادی و شفاف سازی معانی و آموزه های دین است و این در حالی است که بسیاری از این روایات در کتاب التوحید ایشان ذکر شده و مسئله اساسی در این مطلب نهفته است که قصد صدوق از تکرار روایات و بازنویسی آن کدام است؟

توضیح آنکه از یک سو «محدثان جهان اسلام به طور اعم و محدثان شیعه به خصوص، از دیرباز توجهی خاص به معنای متن داشته اند. فقیهان، حدیث شناسان، مفسران و متکلمان شیعه، به زودی دریافته اند که با تفسیرها، توجیه ها و تأویل های خواسته یا ناخواسته ای روبه رو هستند که از یک سو بیشتر، کوشش هایی توسط مخالفان برای تحمیل آراء و نظرات خود و از سوی دیگر، ناشی از فهم ناقص و یا نادرست آنان از متن می تواند باشد. اگرچه عالمان محقق دریافته بودند که حوزه الفاظ و معانی آن گستره ای درخور تأمل و کاوش است و نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت؛ اما دانشمندان شیعه با توجه به دریافت های مذهبی خود به لایه های تودرتوی معانی و وجود بطون، افزون بر ظواهر لفظ باور داشتند. آموزه های رسیده از امامان شیعه نه تنها بر وجود لایه ها انگشت تأکید می نهاد، بلکه دایره آن را بسیار گسترده تر و نیازمند دانش های فزاینده هم قلمداد می کرد. مقوله ای که امروزه به ملاحظات فلسفی درباره زبان، به مثابه یک پدیده انسانی انجامیده است. چنان که توجه به متن و معنا، سقف و کف معنا و تلاش برای تحلیل فلسفی - عرفی آن از مباحث روز و مورد توجه اصحاب اندیشه است» (انصاری، ۱۳۹۱، http://www.h-

ازسویی دیگر، از اساسی ترین عوامل دینی و مذهبی در دوران آل بویه که موجبات ترقیم برخی آثار را فراهم آورد، اختلاف دیدگاه کلامی فرق، درباره مسئله توحید و عدل بود؛ اگرچه فرق کلامی در اصل توحید که رکن بنیادین دین اسلام است و اینکه خداوند دارای صفاتی است وفاق داشته و به ظاهر مورد تأیید کلیه نحله ها بود؛ ولیکن آراء گوناگون و بعضاً متضاد و متناقض ارائه شده از این اصل که ریشه در کیفیت اتصاف و چگونگی ارتباط این اتصاف با توحید داشت، در موضوعاتی چون صفات، عینیت ذات اقدس الهی، رؤیت خداوند و.. ظهور یافت. نظر به اینکه در حوزه معرفت شناسی، شناخت ذات اقدس الهی از طریق صفات امکان پذیر است و صفات منقسم به ذاتیه (صفاتی که مثبت آن عقل است) و خبریه (صفاتی که مثبت آن نقل است) است: «قسم الباحثون صفاته سبحانه الی: صفات ذاتیه و صفات خبریه، فالعلم والقدرة والحیة والسمع والبصر... اما ما دلّت علیه ظواهر الآیات والاحادیث، كالعلو والوجه والیدین... من صفات الخبریه» (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۳۴۳) برخی قائل به اثبات صفات برای خداوند شده و صفات را زائد بر ذات دانسته، نعوت الهی را به ذات و فعل تقسیم نمودند (اشاعره و اهل حدیث)، برخی نافی صفات و قائل به عینیت صفات با ذات شدند (معتزله و امامیه) و گروهی به تشبیه و تجسیم روی آورده، این صفات را به همان معانی انسانی درباره خداوند به کار گرفتند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۵) و در مقابل، قائلین به تعطیل عقول در فهم صفات، که معنای آن را به خدا واگذار می کردند (جهمیه، ماتریدیه، برخی کرامیه و ضرایه) (بغدادی، ۱۳۷۹: ۱۵۳) برخی نیز انتساب صفات را به خداوند پذیرفته، معنای صفات خبری را همان معانی ظاهری آنها دانسته لکن فهم معانی آن را به خود خداوند واگذار نموده و با عبارات «بلا تشبه و بلا کیف» از اهل حدیث (مشبه و مجسمیه) تبری جستند (ر.ک: خطیبی کوشکک، ۱۳۸۶: ۷۹؛ سبحانی، ۱۴۳۳ق، ج ۲: ۳۶).

نتیجه اینکه تشتت آراء کلامی برخاسته از افراط و تفریط در رویکرد به عقل، جمود فکری اهل حدیث یا نص گرایان افراطی که افکار بشری را از دستیابی به توجیه و تبیین عقلانی بسیاری از تعالیم دینی ناتوان می پنداشتند، تأویلات نابخردانه و منافی تعالیم الهی و اتخاذ رأی عقلی چنان که معتزله به نقل از محقق لاهیجی «ترتیب رأی عقلی نموده، آیات و احادیثی که مضمونش به حسب ظاهر موافق آراء و عقول ایشان نمی نمود، به تأویل آن بر نهج قوانین عقلی مبادرت

می نمودند» (راوندی، ۱۹۹۴م، ج ۱۰: ۱۱۹)، جوّ متشنج اجتماع منتج از این آراء و انتساب شیعه به تشبیه و جبر از سوی مخالفان (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۷) از یک سو تساهل و تسامح مذهبی آل بویه، مرجعیت صدوق و پاسخ گویی به مسائل اعتقادی مردم و باورهای تقریبی و روحیه وحدت گرایی وی از سویی دیگر وی را بر آن داشت تا با شیوه ای کاملاً علمی، بدون همهمه به زبان روایات سخن گفته، حکیمانه و با بصیرت و بدون ایجاد حساسیت و با دقت نظر و با در نظر گرفتن مصالح به ردّ شبهات و الزام خصم روی آورد و با جنگ نرم علمی دامن دین را از تحریف بزدايد (همان: ۱۷).

سبک صدوق بر این اساس بنا شده است که آگاهی از معانی الفاظ به کاررفته در متون دینی و روایات برای رسیدن به مفهوم اولیه، امری مسلم و پی بردن به مقصود اصلی و مراد جدی متکلم منوط به دستیابی قرینه های مقامی و لفظی سخن است؛ لذا راه حل صدوق در پیمودن راه صواب و آگاهی بخشی به دور از منازعات فرسایشی، پی جویی از قراین است. از آنجاکه قراین دلیلی برای فهم مطلبی یا کشف مجهولی یا رسیدن به مقصدی است، صدوق در تسهیل فهم روایات به دنبال قراینی است که با کلام ارتباط لفظی یا معنایی داشته و در فهم مفاد متکلم مؤثر باشد. چه این قراین متصل و چه منفصل باشد چه از مقوله الفاظ یا غیرالفاظ باشد. و بنابر تحدیدات صرفاً عقلی یا نقلی و یا به همراهی عقل و نقل باشد. صدوق با به کارگیری قراین و نظم و ساختاردهی به آنان که با گزینش و چینش روایات متمم معنایی و تنظیم ابواب مکمل صورت می پذیرد - که شایان ذکر است این سبک از دقت در ساختاردهی و تنظیم روایات در کتاب التوحید استعمال نشده است و محتمل است بازنویسی مجدد روایات در معانی الاخبار بدین منظور باشد - برای راهیابی و دستیابی عقل در فهم قواعد و اصول خفی و جلی روایات اهتمام ورزیده و در مواردی نیز که با عدم تطابق مراد استعمالی و جدی متکلم مواجه می گردد، کاربرد تأویل براساس ضوابط و شرایط، به دور از برداشت ناصحیح را ضرورت می بیند و در سایه ارائه اجتهدات کلامی خویش موضع خویش را در معانی الاخبار ساختارسازی نموده، مخاطب را به مراد استعمالی و جدی متکلم رهنمون و موجب فهم صحیح مخاطب از روایات می گردد؛ چنان که مکدرموت در عبارتی بعد از بیان صدوق ذیل مبحث رؤیت خدا و تعبیرات تشبیهی می نویسد: «هیچ معتزلی نمی تواند روشن تر و آشکارتر از این سخن بگوید. به شکل کلی، ابن بابویه کمال دقت را به خرج

می‌دهد تا روایاتی را که در آن‌ها گفته می‌شود خدا بدنی دارد یا می‌تواند ببیند، چنان توجیه کند که رنگ تشبیهی نداشته باشد» (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۴۴۸) و این همان جنگ نرم علمی است که فرقه معتزله را از پا درمی‌آورد و اشاره احمد امین «هل كان في مصلحة المسلمين موت الاعتزال و انتصار المحدثين؟» (احمد امین، ۲۰۱۲م: ۸۴۲) حاکی از این مطلب است.

ممکن است گفته شود افول جریان فکری مکتب معتزله بی‌ربط به محدثین و به واسطه فشار و کم‌توجهی حکام وقت به وقوع پیوست؛ «این درحالی است که بنابر سبک آل بویه در برخورد با فرق، گروه کثیری از معتزله در مناطقی چون نیشابور، خوزستان و فارس و... زندگی می‌کردند» (ر.ک: فقیهی، ۱۳۵۷: ۴۳۸-۴۴۰) و «در اواخر قرن سوم هجری، ابوالحسین خیاط که یکی از معتبرترین مراجع شناخت مذهب اعتزال به شمار می‌رفت طلوع کرد و در اوایل قرن چهارم، ابن‌اخشید (م ۳۲۰) مکتبی در بغداد تأسیس کرد که نفوذ آن در همه قرن چهارم هویدا بود» (فاخوری، ۱۳۷۳: ۱۳۶). البته گفتنی است عوامل دیگری چون تعبد توده مردم به کلام معصومین (ع) و پذیرش مباحث اعتقادی با استدلالات عقلی توأم با وحی و... ازسوی عامه مردم بی‌تأثیر نبوده است.

۳-۴. تبیین رویکرد کلامی صدوق از منظر روایات معانی الاخبار

کلام اسلامی از این جهت که از عقل و وحی برای اثبات و تبیین اصول اعتقادی و تعالیم الهی بهره می‌جوید، دانشی معرفت‌زا و یقینی است. البته معرفت به حقایق از طریق وحی و نقل به مراتب کامل‌تر و یقینی‌تر از دیگر معارف است؛ چنان‌که بیان شده: «... نقش وحی الهی در مجال معرفت حقایق، کامل‌تر و بیشتر از عقل برهانی است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۴).

صدوق با اصل قرار دادن این مبنا و بنابر شرایط حاکم، با گزینش روایات و ساختاردهی به آن و تنظیم ابواب مکمل در معانی الاخبار درصدد است تا به تبیین رویکرد کلامی و راهکار خویش در مواجهه با انحرافات افراط‌گرایانه دو مکتب نص‌گرا و عقل‌گرا برآید.

۳-۴-۱. صدوق مبین وحدانیت ذات اقدس الهی

صدوق در آغاز معانی الاخبار بعد از ذکر معنادار سه روایت از امام صادق (ع) با روایاتی مبنی بر تبیین معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به ساختارسازی توحید الهی می‌پردازد. او در آغاز سخن

اسم را نشانه‌ای از برای مسما و دلیل نام‌گذاری خداوند را شناخت دیگران ذکر نموده و نخستین نام ذات اقدس الهی را به واسطه تعالی و پیراستگی از هر نقصان «العلی العظیم» دانسته (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۲) و با اعتقاد بر دلالت «الله» بر استیلائی الهی، هر مربوب و مخلوقی را در حیطه قدرت و قهر و تدبیر و استیلائی مقام کبریائی می‌بیند. (همان: ۴) و از آنجاکه خداوند معرفت توحیدی خود را در فطرت انسان‌ها قرار داده و معرفت توحیدی اطلاع بر نعوت و صفات جلالیه و جمالیه حق تعالی است، ذیل عنوان «معنی الواحد» با محوریت قرار دادن وحدانیت ذات اقدس الهی که بنیادی‌ترین رکن دین اسلام و از مشترکات اعتقادی فرق کلامی است، معرفت توحیدی را از لسان فطرت بیان کرده، آن را مقدم بر سایر صفات و زیربنای یکایک آن می‌داند (همان: ۵).

۳-۴-۲. صدوق مبین صفات الهی

صدوق در تبیین صفات الهی بعد از بیان مبادی تصویری مسئله «وحدت»، مطابق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام و براساس مبادی تصدیقی، با حمل صفات سلبی و ثبوتی با تقسیم معنای وحدت به چهار قسم، با زبان روایات این چنین از مبانی کلامی خویش در رد آراء منحرفه پرده‌برداری نموده و خداوند را مبرا از تمثیل و تشبیه می‌داند: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ... فقول القائل "واحد" يقصد به باب الأعداد...»؛ ذات اقدس الهی از آن جهت که ثانی و قابلیت تکرار ندارد به وحدت عددی واحد نبوده و در باب اعداد داخل نیست؛ چنان‌که ادله نقلی «قَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» نیز تنزیه خداوند است از این صفت و مبراست از صفت سلبیه نوعی، چه ناظر بر کمیت باشد چه ماهیت؛ زیرا این تشبیه و همانند کردن خدا به بشر است و الله برتر از آن است که شبیه و مثیل داشته باشد (تبیین صفات سلبی وحدت عددی و نوعی).

صدوق در ادامه می‌نویسد: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام: «... الوجهان اللذان يثبتان فيه فقول القائل هو واحد... و قول القائل: "انه عزوجل احدى المعنى"...» بی‌شریک و مانند بودن خداوند و بسیط‌الحقیقه و محض بودن ذات اقدسش از تمامی جهات است؛ چنان‌که نفی ترکیب اعم از ذهنی و خارجی از ذات اقدس پروردگار دال بر عدم امکان و نیاز است؛ لذا فرمایش امام

رضاء علیه السلام: «خداوند جزء جزء نمی شود و از ذات ترکیب یافته مبراست»؛ بنابراین «أن يكون الله عز وجل متوحدا بأوصافه...» (همو، ۱۳۹۸: ۸۵)؛ قدیم یکتایی است که قدیمی نیست مگر او و موجود یکتایی است که نه در چیزی حلول کرده و نه محل حلول است... نه در وجود نه در وهم قابل قسمت نیست... (تبیین صفات ثبوتی یگانگی و یکتایی).

۳-۴-۳. صدوق مبین صمدیت ذات اقدس الهی (توحید صمدی)

صدوق در ادامه تبیین صفات جمال و جلال الهی با بیان صمدیت ذات اقدس الهی و گشودن ابواب «معنی الصمد» و «معنی قول الأئمة علیهم السلام إن الله تبارک و تعالی شیء» (همو، ۱۳۶۱: ۶-۹) مصادیقی از این صفات، نظر بر کلام معصوم علیه السلام در رد دیدگاه منحرفین ارائه می دهد و ذات واجب الوجود «الصمد» را با عبارات «لَا جَوْفَ لَهُ؛ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ؛ الَّذِي بِهِ انْتَهَى سُودُّهُ؛ و...» مبری از نواقص و امکان و در منتها درجه بلند مرتبگی، برتر از تغییر و تغیر و... دانسته که به اعتبار واحد بودنش تمام ذرات عالم وجود را پر کرده است و مخلوق را ممکن، محتاج و خالی از حقیقت به واسطه فقر ذاتی و نیازمند و متوجه به غنی الذات و میان تهی می داند و با ذکر پاسخ امام صادق علیه السلام به سؤال زندیق که او حقیقت شیئیت و شیئیت او غیر از شیئیت سایر اشیاست بدون جسم و صورت و با فرمایش امام باقر علیه السلام مبنی بر شایستگی قول بر شیئیت خداوند در مقام تعلیم صفات الهی، این مفاهیم را با قید تنزیه و نفی مشابهت با صفات مخلوقین، تبیین و واجب الوجود را از آنچه موجب ضعف مرتبه وجودی و نقص و محدودیت آن باشد مبرا نموده، اعتقادات اهل منزله را که قائل به تنزیه صرف و نفی صفات کمال از باری تعالی و مجسمه و مشبیه که مخالف نفی صفات سلبی از پروردگارانند، بعضی در طرف افراط و برخی در سمت تفریط قرار می گیرند، رد می نماید.

۳-۴-۴. صدوق مبین نزاهت ذات کبریایی

صدوق بعد از تفهیم صفات سلبی و ایجابی پروردگار و بیان مواردی از مصادیق آن، «سبحان الله» را به «انفة لله» و «تنزیه» (همان: ۹) حمل نموده به تبیین نزاهت ذات کبریایی از هر نقص و عیب ذاتی و نسبی می پردازد؛ زیرا که «سبحان الله» حامل معنای «رفع الله عن مرتبة المخلوقين بالكلية»، «تنزیه عن صفات الرذائل و الأجسام» است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج: ۱).

۴۷۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵: ۲۸). وی در خاتمه با فرمایش حضرت علی علیه السلام، «سبحان الله» را از مصادیق ایمان و یقین و موجب زدودن شرک از قلب بیان نموده (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۰) این چنین به مبانی کلامی خویش روی می آورد.

به رغم وضوح و بدیهی بودن وجود خداوند علیّی بر جمیع امور بدیهیه و واضحه در هیچ مسئله و معضله ای همانند این مسئله، اختلاف انظار و آراء وجود نداشته است؛ چنان که برخی در کیفیت و صفات، اسماء و افعال خداوند و در ربط موجودات به او و کیفیت امکان ما و وجوب او اختلاف نموده، برخی هیچ راهی نه اجمالاً نه تفصیلاً، نه مفهوماً و نه مصداقاً به معرفت خداوند قائل نبوده (اهل تنزیه) و برخی خداوند را من جمیع الوجوه به موجودات مشابه و قول بر جسمانیت خداوند دارند (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۳۴-۲۳۶).

۳-۴-۵. صدوق مبین توحید و عدل ذات اقدس الهی

از آنجاکه قدر مسلم خالی بودن از شرک و بنیان دین داری بر عناصر محوری حکمت نظری از جمله توحید و عدل ذات اقدس الهی استوار است و «اول شخصی که در میان اعراب به حقایق حکمت و معارف الهی نائل آمده و متکلمان از اشاعره، معتزله، امامیه، زیدیه و کیسانیه و... به وی انتما و انتساب داشته و تنها وی را به عنوان استاد کلام و رئیس متکلمان پذیرفته اند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۳۷۰-۳۷۲) علی علیه السلام است و توحید و عدل و مباحث شریف الهی فقط از کلام وی شناخته می گردد؛ لذا صدوق با حسن سلیقه و دقت نظر، اولین روایت این باب را با تعریفی پیرامون توحید با نقل فرمایش ایشان به دو طریق از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آغاز می نماید: «... التَّوْحِيدُ ظَاهِرَةٌ فِي بَاطِنِهِ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۱۰۳) و با ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام (متمم معنایی) فهم کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را سهل الوصول تر نموده، می نویسد: «أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۱؛ همو، ۱۳۹۸: ۹۶) اما توحید آن است که بر خداوند (غنی بالذات و واجب الوجود رواندانی آنچه برای خودت (ممکن الوجود) ممکن و رواست. و اما عدل این است که نسبت ندهی به خالق خود آن چیزی که تو را بر آن ملامت و سرزنش کرده است (ر.ک: وحید خراسانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۰؛ سید رضی، بی تا: ۵۵۸؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۹۱).

صدوق این گونه توحید را بنابر کلام معصوم علیه السلام مشتمل بر: ۱. نفی تعدد، ۲. نفی ترکیب، ۳. نفی صفات زائد بر ذات، ۴. توحید افعالی، ۵. تأثیر استقلال و «عدل را اتصاف ذات واجب الوجود به فعل حسن و جمیل و تنزه او از فعل ظلم و قبیح می داند؛ چنان که توحید، کمال واجب است در ذات و صفات، عدل کمال واجب است در افعال» (لاهیجی قمی، ۱۳۷۲: ۵۷).

۳-۴-۶. صدوق مبین اسمای حسناى الهی

گرچه خداوند دارای اسمای حسنا و صفات علیاست، شایسته است کامل ترین وصف متصور و عالی ترین صفت معقول، همراه با اعتراف به قصور و اذعان به عجز و تصدیق به جهل و اصفان، برای ذات اقدس ربوبی ثابت شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۹)، صدوق با بیان روایتی ذیل باب «معنی الله اکبر»^۳ و «معنی الأول و الآخر» و گزارشی از جُمیع بن عَمیر در رابطه با پرسش امام صادق علیه السلام از وی با کلام معصوم علیه السلام «خداوند، بزرگ تر از آن است که به وصف آید» شبهات را از زبان روایات پاسخ می دهد و اینکه مقام کبریائی ذات اقدس الهی نه در ذات و نه در صفات، هم جنس و یا هم نوع ندارد و حدوث و تحول از صفات مادیات و اجسام است.

۳-۴-۷. صدوق مبین صفات خبریه ذات اقدس الهی

از آنجاکه یکی از روش های تبیین روایات روش تأویل است، این مسئله مطرح می گردد آیا تأویل به منزله «معنای خلاف ظاهر» است یا استعمال لفظ در معنای مجازی؟ رویکرد علمی و عملی صدوق در این باره چگونه است؟ اساس رویگردانی منکران تأویل کدام است؟ و...

تأویل کشف معانی باطنی آیات، کشف مصادیقی غیر از مصادیق شأن نزول (ر.ک: مظفری، ۱۳۹۸: ۴) و بازگرداندن آن به وجه معقول از میان احتمالات آن است. تأویل، تطبیق با عقل و استنتاج قانونی برای راهیابی به حقیقت موضوع (ر.ک: شحرور، ۱۹۹۰: ۸۵) و عدول از ظاهر لفظ به باطن با ادله عقلی یا نقلی و به کارگیری گونه های تأویل (تعیین مصداق یا مصادیق، حمل مطلق بر مقید، ارجاع متشابهات به محکمت و تأویل ظاهر الفاظ متشابه و...) از ضروریات تبیین و فهم تعالیم و حیانی است که موافق و مخالفانی دارد. موافقان این روش بر این نظرند که برای فهم مراد خداوند باید گذرگاه باطن را پیمود؛ لکن مخالفان، مراد استعمالی و جدی و حقیقی خداوند را در ظواهر آیات جلوه گر دانسته و مجاز را در حوزه وحی کذب (سیوطی،

۱۹۷۳م، ج ۲: ۳۶) و با قائل شدن به صفات انسانی برای ذات اقدس الهی در ورطه تشبیه و تجسیم گرفتار آمدند.

گفتنی است ضابطه کلی این است که دلالت ظواهر کتاب و سنت قطعی بوده و لازم است که به ظواهرشان استناد شود؛ لکن آنچه مهم و قابل دقت می باشد، تعیین ظواهر است؛ یعنی روشن کردن ظهور تصدیقی از ظهور تصویری؛ همچنین ظهور بدوی از ظهور نهایی؛ لذا در آیات تجسیم و تشبیه که از موارد ظهور بدوی و تصویری است و در ظهور تصدیقی و نهایی که پس از توجه و دقت در آیه روشن می شود، هیچ گونه مشکلی از این نظر وجود نخواهد داشت؛ بنابراین دیگر استعمال واژه هایی که صفات خبری هستند مانند واژه ید، در معنای خاص خودشان مثلاً «قدرت» دیگر از نوع استعمال مجازی نخواهد بود، بلکه استعمال لفظ در معنای حقیقی خودش خواهد بود (ر.ک: رجبی، ۱۳۹۹: ۱۲۳).

صدوق نیز بر این دیدگاه، تأویل را امری منضبط، دارای ملاک و ضوابط دانسته به نقل از معصوم علیه السلام دادگران را موجب دورسازی تأویل نادانان از علم می داند (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۳۳-۳۵) و پس از ذکر و تفسیر اسمای حسناى الهی ذیل باب «معانی ألفاظ وردت فی الكتاب و السنة فی التوحید» روایاتی را که دال بر موضوع اختلافی صفات خبریه است، به واسطه ممنوعیت ورود عقل با نقل تبیین می نماید؛ چنان که در شرح آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸)، «وجه» را به نقل از امام باقر علیه السلام به معنای دین و دستورات آن و ائمه معصومین علیهم السلام بیان نموده و یا در تبیین آیات «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین: ۱۵)، «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲)، ... به نقل از روایات می پردازد.

گفتنی است صدوق در تبیین این صفات مراقبت ورزیده، روایات مشایخ خویش را به رغم صحتشان ذکر نمی نماید و دلیل آن را عدم درک ناآگاهان، تکذیب و کافر شدن ایشان و رعایت دستور ائمه علیهم السلام در تکلم با مردم به اندازه عقولشان بیان می کند (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۴۸).

ذکر این چند نمونه در به کارگیری قراین، تنظیم و ساختاردهی آنان و روش هدفمند، غنی از مباحث اعتقادی در طرح اجتهادات کلامی صدوق در تقابل با آراء انحرافی است که به واسطه محدودیت استعمال واژگان ارائه شد.

۴. نتیجه گیری

۱. سبک رویکرد کلامی صدوق در معانی الاخبار، نتیجه تساهل و تسامح مذهبی آل بویه، اشراف صدوق به زمینه های دینی- سیاسی، فرهنگی- اجتماعی و آگاهی از نظریات فرق کلامی و خنثی نمودن شبهات اعتقادی است.

۲. صدوق در تبیین روایات با دو شیوه بیانی و تبیینی قلمرو عقل و نقل را مشخص، با تقدم نقل و احتساب جایگاه عقل، سبک اعتدالی جامع بین عقل و نقل را به خود اختصاص می دهد.

۳. تنظیم و ترکیب روایات اعتقادی معانی الاخبار ناظر بر اجتهاد کلامی صدوق است. بدین طریق که وی همچنان که با ملاط روایات از افتای خویش پرده برداری می نماید (من لایحضره الفقیه) نقاب از مقام متکلم بودن خویش نیز برمی دارد (التوحید، معانی الاخبار).

۴. چالش محدث یا متکلم بودن صدوق حاکی از ناآگاهی نسبت به سبک نوشتاری وی است؛ بدین معنا که صدوق بدون همه به واسطه سبک نوشتاری خاص خود و با در نظر گرفتن لایه های تودرتوی معانی روایات و بطون آن در جست و جوی قراین است تا بنا بر تحدیدات عقلی و نقلی و گزینش روایات متمم معنایی و ابواب مکمل و ساختاردهی به آن در تقابل با عقل گرایان، مخاطب را در فهم قواعد و اصول خفی و جلی روایات یاری رساند و با دفاع نرم علمی راه مخالفان را سد و شکست رقبا (معتزله) را رقم زند.

پی نوشت ها

۱. هرگاه صدوق علیه السلام مقصود و مراد خویش را با نقل روایت از معصوم علیه السلام بیان نموده و بیانات و اضافات خویش را به دنبال روایت قید می نماید، حکایت از سبک تبیینی وی دارد.
۲. هرگاه صدوق علیه السلام مقصود و مراد خویش را با نقل روایت از معصوم علیه السلام بیان نموده و آن را بدون هیچ توضیح و اضافاتی مسکوت می گذارد، حکایت از سبک بیانی ایشان دارد.
۳. «اللَّهُ أَكْبَرُ» به معنای «کبیر» و به جای فعلیل گذارده شده که صفت مشبه است؛ یعنی خداوند ذاتاً بسیار بزرگ است (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۶۸).

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۷۳ش). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دارالقرآن الکریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة. محقق/مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الإمامية. قم: کنگره شیخ مفید.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۰۰ق). الأمالی. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. مصحح: سید هاشم حسینی طهرانی. تهران: مکتبة الصدوق.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). الهدایة. قم: مؤسسة الامام الهادی(ع).
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۸۸ش [الف]). صفات الشيعة. مترجم/محقق: لطیف و سعید راشدی. قم: مسجد مقدس جمکران.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۸۸ش [ب]). فضائل الشيعة. مترجم/محقق: لطیف و سعید راشدی. قم: مسجد مقدس جمکران.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: انتشارات اسلامیه.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). الخصال. محقق/مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضاع(ع). ج ۱. محقق/مصحح: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۶۱ش). معانی الأخبار. محقق/مصحح: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. محقق/مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۱۵ق). شرح العقيدة الإصفهانية. محقق: ابراهیم سعیدای. ریاض: مکتبة الرشد.
- ابن رشد، محمد بن احمد. (بی تا). فصل المقال. محقق: محمد عماره. ج ۲. قاهره: دارالمعارف.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۸۰ق). معالم العلماء. نجف اشرف: مطبعة الحیدریة.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۵۰ش). الفهرست. مصحح: رضا تجدد. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۶ش). تجارب الامم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: انتشارات توس.

- انصاری، حسین. (۱۳۹۱ش). بررسی نقش و جایگاه شیخ صدوق (ره) در گسترش فرهنگ اسلامی - شیعی». تاریخ اسلام و تشیع. بدون شماره. <http://www.h-ansari.net>
- ایزدخواستی، زینب و دیاری بیگدلی، محمدتقی. (۱۴۰۱ش). شیخ صدوق و تبیین گونه‌های تأویل در فهم متون حدیثی در حوزه مباحث اعتقادی. مجله نامه الهیات، ۱۵ (۵۹)، ۶۰-۷۷.
- بامری، جواد. (۱۳۹۵ش). تجسیم و تشبیه خداوند از دیدگاه وهابیت در ترازوی نقد. قم: دارالتهذیب.
- برنجکار، رضا و موسوی، سید محسن. (۱۳۸۹ش). عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او. علوم حدیث، شماره ۵۷، ۳۳-۵۹.
- بغدادی، عبدالقاهر. (۱۳۷۹ش). الفرق بین الفرق. ترجمه محمدجواد مشکور. چ ۶. تهران: اشراقی.
- پاکتچی، احمد. دیدگاه‌های سیاسی ابن بابویه (شیخ صدوق). (<https://rasekhoon.net>)
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۱ش). جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در اسلام. قم: انصاریان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). ادب فنای مقربان. محقق: محمد صفایی. چ ۵. قم: اسراء.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین. (۱۳۸۵ش). الله‌شناسی. مشهد: علامه طباطبائی.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۳ش). تاریخ علم کلام در ایران و جهان. تهران: انتشارات اساطیر.
- خاتمی، احمد. (۱۳۷۰ش). فرهنگ علم کلام. تهران: صبا.
- خطیبی کوشک، محمد. (۱۳۸۶ش). فرهنگ شیعه. قم: زمزم هدایت. زیر نظر پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- خواجگی شیرازی، محمد بن احمد. (۱۳۷۵ش). النظامیة فی مذهب الإمامیة. تهران: میراث مکتوب.
- راوندی، مرتضی. (۱۹۹۴م). تاریخ اجتماعی ایران (جلد دوم تاریخ فلسفه در ایران). تهران: انتشارات آرش. نشر زمانه.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۷۷ش). فرق و مذاهب اسلامی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رجبی، ابوذر. (۱۳۹۹ش). ارزیابی انتقادی رویکرد تأویلی اشاعره در فهم نصوص دینی از منظر آیه‌الله جعفر سبحانی. نشریه علمی آینه معرفت، ۱۰۹-۱۳۲.
- رضائزاد، عزالدین. (۱۳۸۲ش). ماتریدی، رقیب گمنام معتزله و اشعری. کلام اسلامی، شماره ۴۷، ۱۰۵-۱۱۵.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۷۲ش). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۳۳ق). رسائل و مقالات. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۳ق). الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم و عارفی، محمدمهدی. (۱۳۹۳ش). روش‌شناسی کلامی شیخ صدوق. فصلنامه کلام اسلامی، ۲۳ (۹۲)، ۹۹-۱۲۶.
- سید رضی، محمد بن حسین. (بی‌تا). نهج البلاغه. بی‌جا: هجرت.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۹۷۳م). الاتقان فی تفسیر القرآن. بیروت: المكتبة الثقافیه.

رویکرد کلامی صدوق علیه السلام با مقتضیات زمان درآینه روایات معانی الاخبار، زهرا معارف ۱۹۵

شحرور، محمد. (۱۹۹۰م). کتاب والقرآن قرائة معاصره. ج ۱. دمشق: الاهالی.
شریعتی، فهیمه. (۱۳۸۶ش). تقریب مبانی کلامی شیخ صدوق (ره) و شیخ مفید (ره). آینه معرفت، شماره ۱۱، ۱۰۳-۱۱۴.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۴ش). الملل و النحل. قم: الشریف الرضی.
شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. محقق: ابراهیم انصاری. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

صدر، محمدباقر. (۱۴۲۹ق). دروس فی علم الاصول. قم: دارالصدر.
صفاء، ذبیح الله. (۱۳۷۸ش). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۸. تهران: فردوس.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. تهران: اسلامیة.
طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. محقق/مصحح: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶ق). الاستبصار (مشیخة الاستبصار). به اهتمام حسن موسوی خراسان. نجف.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶ش). فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول. مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

عبداللهی عابد، صمد. (۱۳۸۶ش). شیخ صدوق، معانی الاخبار و سبک مؤلف در نگارش آن. شیعه شناسی، شماره ۲۰، ۱۵۷-۲۰۲.

عزالدین علی، ابن اثیر. (۱۳۵۱ش). الکامل فی التاریخ. ترجمه عباس خلیلی. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.

فاخوری، حنا. (۱۳۷۳ش). تاریخ فلسفه در جهان اسلام. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۷ش). آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر. گیلان: انتشارات صبا.

فیض کاشانی، ملا محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
کرمر، جوئل. (۱۳۷۵ش). احیای فرهنگی در عهد آل بویه. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

لاهیجی قمی، ملاعبدالرزاق. (۱۳۷۲ش). سرمایه ایمان. تهران: انتشارات الزهراء.
مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۰ش). ماتریدیه در یک نگاه. ترجمه محمدکاظم رحمتی. کتاب ماه و دین، شماره ۵۱ و ۵۲.

۱۹۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۷۱-۲۰۴

مسعودی، جهانگیر و زارعی، مریم. (۱۳۹۵ش). روش شناسی کلامی صدوق. پژوهشنامه کلام، شماره ۵، ۲۳-۴۳.

مسعودی، علی بن الحسین. (۱۴۰۹ق). مروج الذهب. محقق: اسعد داغر. ج ۲. قم: دارالهیجره.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۸ش). سیر کلام در فرق اسلام. تهران: شرق.

مصباحی، عبدالله. (۱۳۹۱ش). بررسی رویکرد عقلانی معتزله در اعتقادات. فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۸۱، ۷۳-۱۰۰.

مصری، احمد امین. (۲۰۱۲م). ضحی الاسلام. یورک هاوس: مؤسسه هندلوی.

مظفری، حسین. (۱۳۹۸ش). معناشناسی و موارد کاربرد تأویل در روایات. علوم حدیث، ۲۴ (۳)، ۳-۲۲.

معارف، زهرا. (۱۴۰۰ش). شیخ صدوق و سبک شناسی فقه الحدیثی معانی الأخبار (مبانی و روش ها). قم: دانشگاه قم.

مقدس، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱ش). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. چ ۱. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مکارم شیرازی، ناصر. مبحث آشنایی با مکتب اهل حدیث. (<https://makarem.ir>)

مکدرموت، مارتین. (۱۳۷۲ش). اندیشه های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). فهرست اسماء مصنفی الشيعة. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نصیری، علی. (۱۳۹۰ش). روش شناسی نقد احادیث. چ ۱. قم: وحی و خرد.

وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۱ق). توضیح المسائل. قم: مدرسه باقر العلوم ع.

Tilman, N. (1990). BUYIDS. *Encyclopaedia Iranica*. Vol. lv. p. 578-586.

References

The Holy Quran. (1994). N., Makarem Shirazi. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Persian]

Abdullahi Abed, S. (2007). Sheikh Ṣadūq, Maani Al-akhabar and the author's style in writing it. *Shia Studies*, No. 20, 202 - 157. [In Persian]

Ansari, H. (2012). A Study of the Role and Position of Sheikh Ṣadūq (RA) in the Development of Islamic-Shiite Culture. *History of Islam and Shiism*. No number. (<http://www.h-ansari.net>). [In Persian]

Baghdadi, A. (2000). *Al- Farq Biyn al- firaq* (M. J. Mashkoor). Vol. 6. Tehran: Ishraqi. [In Arabic]

- Bamri, J. (2016). *The Personification and Similarization of God from the Wahhabi Perspective in the Scale of Criticism*. Qom: Dar al-Tahdhib. [In Persian]
- Barnejkar, R., & Mousavi, M. (2010). Sheikh Ṣadūq's Rationalism and His Theologianism. *Ḥadith Sciences*. Issue 57. [In Persian]
- Fakhuri, H. (1994). *History of Philosophy in the Islamic World* (A. M. Ayati). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Faqihi, A. A. (1978). *Al boyeh and the conditions of their time with a diagram of the lives of the people of that era*. Gilan: Saba Publications. [In Persian]
- Fayz Kashani, M. M. (1986). *Al- Wafi*. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Ali (AS) Library. [In Arabic]
- Halabi, A. A. (1994). *History of Theology in Iran and the World*. Tehran: Asatir Publications
- Hosseini Tahrani, M. H. (2006). *Theology*. Mashhad: Allameh Tabatabaei. [In Persian]
- Ibn Abi Al-Hadid, A. (1984). *Sharah Nahj al- Balagha* (M. Abolfazl Ibrāhīm). Qom: Maktaba Ayatollah al-Mar'ashi al-Najfi. [In Arabic]
- Ibn Athir. E. (1972). *Al-Kamil fi al-Tarikh* (A. Khalili). Tehran: Iran Books Printing and Publishing Joint Stock Company. [In Persian]
- Ibn Babiwayah Qomi, M. (1959). *Aiyon al- Akhbār al- Riza* (AS). Vol. 1. Researcher/Editor: Mahdi Lajawardi. Tehran: Jahan Publishing. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qomi, M. (1975). *Kamal al- Din and Tamam al- Nameh*. Tehran: Islamia Publications. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qomi, M. (1982). *Mā'ani al- Akhbār* (A. A. Ghaffari). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qomi, M. (1983). *Al- Khasal* (A. A. Ghaffari). Qom: Teachers' community. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qomi, M. (1993). *Man la yadharho al- faqih* (A. A. Ghaffari). Qom: Seminary Teachers' Association. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qomi, M. (2006). *Eilal Al- sharaye*. Qom: Dawari Bookstore. [In Arabic]

- Ibn Babiwayah Qomi, M. (2009). *Fazael al- Shia*. (L&S. Rashidi). Qom: Jamkaran Holy Mosque. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qomi, M. (2009). *Safat al-shia* (L&S. Rashidi). Qom: Jamkaran Holy Mosque. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qummi, M. (1978). *Al- tohid* (S. H. Hosseini Tehrani). Tehran: Maktaba al-Sadoq. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qummi, M. (1980). *Al- Amali*. Beirut: Moseseh al-'alami. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qummi, M. (1994). *Eteghadat Al- Emamiyeh*. Qom: Congress of Sheikh Mufid. [In Arabic]
- Ibn Babiwayah Qummi, M. (1998). *Al- Hidayah*. Qom: Moseseh al-Imam al-Hadi (AS). [In Arabic]
- Ibn Muskiwayh, A. (1997). *Tajarib al-Umm* (A. N. Monzavi), Tehran: Toos Publications. [In Arabic]
- Ibn Nadim, M. (1971). *Al- Fihrist* (R. Tajaddod). Tehran: Iran Commercial Bank Printing House. [In Arabic]
- Ibn Rushd, M. (n.d.). *Fasl al- Maqal*. (M. Amara). Vol. 2. Cairo: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
- Ibn Shahrashob, M. (1961). *Ma'alem al- Ulama*. Najaf Ashraf: Al-Haidriya Printing Press. [In Arabic]
- Ibn Taymiyyah, A. (1995). *Sharh al- Aqeedah al- Isfahaniyyah* (I. Sa'idai). Riyadh: Maktaba al-Rushd. [In Arabic]
- Izadkhasti, Z. & Diari Bigdali, M.T. (2022). Sheikh Ṣadūq and the Explanation of the Types of Interpretation in Understanding Ḥadith Texts in the Field of Doctrinal Issues. *Journal of Theology*, 15(59). [In Persian]
- Jafarian, R. (1992). *The Historical and Human Geography of Shia in Islam*. Qom: Ansarian. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (2009). *Adab Fanaye Muqraban* (M. Safaei). Vol. 5. Qom: Israa. [In Persian]
- Kermer, J. (1996). *Cultural Revival in the Age of Al boyeh* (M. S. Hana'i Kashani). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Khatami, A. (1991). *Theology Culture*. Tehran: Saba. [In Persian]

- Khatibi Kushkak, M. (2007). *Shiite Culture*. Qom: Zamzam Hedayat. Under the supervision of the Islamic Research Institute. [In Persian]
- Khawajagi Shirazi, M. (1996). *Al-Nizamiyah in the al-Imamiyyah School*. Tehran: Miras Maktoob. [In Arabic]
- Lahiji Qomi, A. (1993). *The Capital of Faith*. Tehran: Al-Zahra Publications. [In Persian]
- Maaref, Z. (2021). *Sheikh Ṣadūq and the Stylistics of Ḥadith Jurisprudence, Maani Al-akhabar (Fundamentals and Methods)*. Qom: Qom University. [In Persian]
- Madelong, W. (2001). Matridiyyah at a Glance (M. K. Rahmati). *Book of the Moon and Religion*, No. 51 and 52. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. *The Subject of Familiarity with the School of Ahl al-Ḥadith*. (<https://makarem.ir>)
- Mashkoor, M. J. (1989). *The History of the Theology in the Sect of Islam*. Tehran: Sharq. [In Persian]
- Masoudi, A. (1989). *Murawij al-zahab (A. Dagher)*. Vol. 2. Qom: Dar al-Hijrah. [In Arabic]
- Masoudi, J., & Zarei, M. (2016). Theological Methodology of Ṣadūq. *Kalam Journal*, No. 5, 43-23. [In Persian]
- Masri, A. (2012). *Zuhā al-Islam*. Yorkhouse: Hindawi Institute. [In Arabic]
- McDermott, M. (1993). *Theological Thoughts of Sheikh Mufid (A. Aram)*. Vol. 1. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Misbahi, A. (2012). A Study of the Mu'tazilī Rational Approach to Beliefs. *Scientific and Research Quarterly Islamic Theology*, No. 81. [In Persian]
- Moqaddasi, A. M. (1982). *Ahsan Al-taqasaym fi marifat Al-aqalym (A. N. Monzavi)*. Vol. 1. Tehran: Company of Authors and Translators of Iran. [In Persian]
- Mozaffari, H. (2019). Semantics and applications of interpretation in traditions. *Ḥadith Sciences*, No. 3. [In Persian]
- Najāshī, A. (1991). *List of Shia Authors*. Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
- Nasiri, A. (1991). *Methodology of Ḥadith Criticism*. Vol. 1. Qom: Revelation and Wisdom. [In Persian]
- Paktchi, Aḥmad. *The Political Views of Ibn Babawayh (Sheikh Ṣadūq)*. <https://rasekhoon.net>

- Rabbani Golpayegani, A. (1998). *Islamic Sects and Schools*. Qom: World Center for Islamic Sciences. [In Persian]
- Rajabi, A. (2020). A Critical Evaluation of the Ash'arite Hermeneutical Approach to Understanding Religious Texts from the Perspective of Ayatollah Ja'far Sobhani. *Ayne marafat*, 109-132. [In Persian]
- Rawandi, M. (1994). *Social History of Iran* (Volume 10 History of Philosophy in Iran). Tehran: Arash Publications. Zamaneh Publications. [In Persian]
- Rezanajad, E. (2003). Matridi, the Unknown Rival of the Mu'tazilites and Ash'aris. *Islamic Theology Scientific Research Article*, No. 47, 105-115. [In Persian]
- Safa, Z. (1999). *History of literature in Iran*. Vol. 8. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Sayyid Razi, M. (Unpublished). *Nahjul Balagha*. Bi ja: Hijrat. [In Arabic]
- Shahristani, M. (1985). *Al- Millal va al- Nihal*. Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic]
- Shahrour, M. (1990). *Al-Kitab va al- Qur'an Gharaet Moasert*. Vol. 1. Damascus: Al-Ahali. [In Arabic]
- Shariati, F. (2007). Approach to the Theological Principles of Sheikh Şadūq (RA) and Sheikh Mufid (RA). *Ayaneh Mā rifat*, No. 11. [In Persian]
- Sheikh Mufid, M. (1993). '*Awayil al-maqalat fi al- mazhabib va al- mukhtarat (I. Ansari)*'. Qom: AL- Mutamar al-Alami la-Alfiyyah al- Sheikh al -Mufid. [In Arabic]
- Sadr, M. B. (2008). *Durus fi Eilm Al-Osol*. Qom: Dar al-Sadr. [In Arabic]
- Soleimani Behbahani, A. & Arefi, Muḥammad Mahdi. (2014). Theological Methodology of Sheikh Şadūq. *Islamic Theology Quarterly*, 23(92), 126-99. [In Persian]
- Subhani Tabrizi, J. (1993). *Bohos fi al-Millal va al-Nahal*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, J. (2003). *Al-Ansaf fi masayil dama fiha al-khilaf*. Qom: Imam Sadiq (AS) Foundation. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, J. (2012). *Letters and Articles*. Qom: Imam Sadiq (AS). [In Arabic]
- Suyuti, J. (1973). *Al-Itqan in the interpretation of the Qur'an*. Beirut: Al-Maktabah al-Thaqafiya. [In Arabic]
- Tabarsi, F. (1970). '*Eielam Al-wara ba' Aalam Al-hudaa*'. Tehran: Islamiya. [In Arabic]
- Tabatabayi, M. H. (1997). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. Qom: Jamia al-Modaresin. [In Arabic]

- Tilman, N. (1990). BUYIDS. *Encyclopaedia Iranic*, Vol. lv, 578-586. [In Persian]
- Turahi, F. (1996). *Majma' Al-Bahrayn* (A. Hosseini Ashkouri). Tehran: Mortazavi. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1997). *Al-Istibsar (mashykhāt Al-Istibsar)* (H. Mousavi Khorsan). Najaf. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1997). *List of Shia books and names of the authors and followers of the principles*. Mashhad: Faculty of Theology and Islamic Studies. [In Arabic]
- Vahid Khorasani, H. (1991). *Tozih al- masael*. Qom: Madrasah Baqir al-Uloom (AS)

Şadūq's theological approach to the requirements of the time in the light of the traditions of Ma'ani al-Akhhbār

Zahra Ma'aref

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran,
Iran. Email: z.maaref110@pnu.ac.ir

Received: 04/01/2023

Accepted: 26/03/2023

Introduction

Given the narrative nature of most of the works left by Şadūq, his attention and commitment to quoting the Quran and traditions, as well as his consideration to opening the chapters on recitation of those traditions that find controversy in religious matters as forbidden and unlawful subjects and considers perdition for the theologians ultimately so this has led that he is supposed to be considered just as a mere Hadith transmitter who does not benefit from theological methods. However, the repetition of traditions from the Book of Tawhīd in Ma'ani al-Akhhbār and the reference of the audience to the Book of Tawhīd to fully understand the traditions, additions, and rational arguments, directs the mind to these questions: What is the reason for the change in Şadūq's writing style and the selection of the doctrinal traditions in Ma'ani al-Akhhbār regarding Tawhīd? Can the challenge of Şadūq being as a Hadith transmitter or being as a theologian is considered based on the inattention or lack of attention of scholars to this writing style? Are the ideological-political, cultural-social conditions, the spirit of tolerance of the Buyids, and the conflicting opinions of the theological schools related to this style of writing? Can the book Ma'ani al-Akhhbār be considered Şadūq's theological ijtihad? If Şadūq is a theologian in addition to being a Hadith transmitter, what is his theological approach in Ma'ani al-Akhhbār? Why does he cause the death of the Mu'tazilite theological sect, despite the fact that some introduce Şadūq as a mere text-oriented Hadith transmitter?

Materials and Methods

This research, which is a combination of Şadūq's theological approach with the specific style of his jurisprudential method, considering the requirements of the time in the jurisprudential and partly theological work of Ma'ani al-Akhhbār, seeks to answer the questions by the method of description and analysis, relying on the book Ma'ani al-Akhhbār, examining the prevailing conditions of Şadūq's time, and by studying his practical thought in traditions. In this path, first by opening a window to the requirements of his time in relation to Islamic

schools and the theological approaches and disputes of theological cults, distinguishing Ṣadūq's theological approach based on his view of tradition and reason and his spirit of moderation and approximation, a discussion and a practical example of this approach in the book Ma'ani al-Akhhbār are presented based on the limitation of the use of words.

Results and Findings

Although Ṣadūq has been considered a Hadith transmitter who did not use theological methods, the study of Ma'ani al-Akhhbār reveals Ṣadūq's theological style and approach and his innovative ideas in the field of ideological-political, cultural-social discussions in the geographical scope of thoughts and the conflict of opinions of theological sects and the events of the time. Therefore, just as the book "Man lā Yaḥḍuruhū al-Faḳīh" is Ṣadūq's ijtihad in seeking to solve jurisprudential issues, the book "Ma'ani al-Akhhbār" is also his ijtihad in seeking to solve ideological issues and clarify the meanings and teachings of religion. In this regard, a descriptive-analytical perspective shows: a) The controversial ideological opinions of the theological sect, along with the tolerance policy of the Buyid government and Ṣadūq's spirit of moderation, are not inappropriate for his writing style in explaining his theological approach; In explaining traditions with two expressive and explanatory methods, he defines the realm of reason and tradition, and by prioritizing tradition and considering the position of reason, he appropriates a comprehensive moderation style between reason and tradition. b) A large number of traditions in Ma'ani al-Akhhbār are based on Ṣadūq's theological ijtihad; this means that Ṣadūq's attention to the text and evidence related to the theology and structuring them by selecting complementary traditions and chapters is in line with his theological ijtihad and preventing incorrect understanding and removing doubts; c) Perhaps the challenge of Ṣadūq being a ḥadith transmitter or as a theologian can be considered due to the inattention or lack of attention to the insight in the writing style and performance, far from his challenge; d) Ma'ani al-Akhhbār was an intelligent, reasoned effort with the mastery of theology in a soft scientific defense in confrontation with rationalists and opposing opinions, and ultimately, it was effective in the death of the Mu'tazilite theological sect.

Conclusion

1. The style of Ṣadūq's theological approach in Ma'ani al-Akhhbār is the result of the religious tolerance of the Buyids, Ṣadūq's knowledge of religious-political, cultural-social fields, and awareness of the theories of theological differences, and neutralizing doctrinal doubts.

2. The arrangement and combination of doctrinal traditions in Ma'ani al-Akhhbār reflects Ṣadūq's theological ijtihad. In this way, as he unveils his own

verdicts with the mortar of traditions (I am not in the presence of the jurist), he also removes the veil from his position as a theologian (Al-Tawhid, Ma'ani al-Akhhbār).

3. The challenge of Ṣadūq being as a ḥadith transmitter or a theologian indicates ignorance about his writing style; This means that Ṣadūq, through his own writing style and by considering the interwoven layers of meanings of traditions and their depths, is searching for evidence in order to help the audience understand the rules and principles of the traditions, both hidden and explicit, based on rational and narrative limitations, selecting semantically complementary traditions and complementary chapters, and structuring them in contrast to rationalists, and to block the way of opponents and defeat the competitors (Mu'tazilites) with a soft scientific defense.

Keywords: Sheykh Ṣadūq, Ma'ani al-Akhhbār, theological approach, theological difference, requirements of the time.